

تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر اشتغال بهینه زنان در بخش
کشاورزی مورد مطالعه باغ‌داران بخش اوشان فشم منطقه لواسانات تهران
ام لیلا لشکری^{۱۳۷}

چکیده

هدف از انجام این تحقیق تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر اشتغال بهینه زنان در بخش کشاورزی (باغ‌داری) منطقه اوشان فشم لواسانات استان تهران است. در این پژوهش از میان رویش‌های کیفی از روش داده بنیاد، و تکنیک‌های مصاحبه نیمه ساختارمند، مشاهده، ارزیابی سریع روستایی، ارزیابی مشارکتی روستایی، بحث گروهی و ... ، استفاده گردید. برای انتخاب و روند مصاحبه با مشارکت کنندگان در این پژوهش از شیوه گلوله برفی برای انتخاب افراد مشارکت کننده استفاده شد که مصاحبه در نفر ۲۳ به اشباع نظری رسید. پس از مصاحبه ۲۵۶ داده خام از میدان گردآوری گردید که بر اساس اصول کدگذاری در روش داده بنیاد (کدگذاری باز، محوری و انتخابی یا گزینشی) این داده‌های خام بر اساس تمایزات و مشابهت‌ها، شکسته شده و به ۴۳ مفهوم و ۹ خرده مقوله و سه مقوله گسترده به دست آمد. بر این اساس عوامل مؤثر بر اشتغال بهینه زنان در منطقه مورد مطالعه عبارتند از: عوامل فردی- روان‌شناختی، عوامل فرهنگی و عوامل اداری- سازمانی، که در نهایت منتهی به مقوله مرکزی اشتغال بهینه زنان گردید.

واژگان کلیدی: اشتغال بهینه زنان، عوامل فردی- روان‌شناختی، عوامل فرهنگی، عوامل اداری- سازمانی، توسعه پایدار روستایی

مقدمه

یکی از مهم‌ترین معیارهای سنجش میزان توسعه یافتگی یک کشور میزان مشارکت و نقشی که مردم در چارچوب و قلمرو سیاسی آن کشور ایفا می‌کنند، است، زیرا برای تحقق امر توسعه و برقراری عدالت اجتماعی مبتنی بر ان مشارکت عمومی از ضروریات اولیه به شمار می‌آید. هم‌چنین از شاخص‌های مهم توسعه یافتگی یک جامعه نقشی است که زنان در آن جامعه ایفا می‌کنند. زنان نیمی از کل جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و به عنوان یک نیروی فعال و تأثیرگذار و سازنده به شمار می‌آیند نقش زنان در توسعه اقتصادی، اجتماعی به‌عنوان یک عامل بنیادی محسوب می‌شود و به همین خاطر امروزه نگاه‌ها به سوی زنان به عنوان یک نیروی بالقوه که می‌بایست به یک نیروی بالفعل تبدیل شود معطوف شده است. از طرفی بخش کشاورزی (به ویژه بخش باغداری) یکی از بخش‌های مهم و عناصر توسعه روستایی است. بدون در نظر گرفتن این بخش در امر توسعه روستایی، در حقیقت توسعه از پایداری برخوردار نخواهد شد.

توسعه روستایی فرآیندی چند بعدی است که بر بهبود و ارتقای کیفیت زندگی برای اقشار فقیر و آسیب پذیر در جوامع روستایی متمرکز است. فرآیندی که با بهره‌گیری از سازوکارهایی مانند برنامه‌ریزی و سازماندهی، تقویت خوداتکایی فردی و جمعی و ایجاد دگرگونی مناسب در ساختارهای ذهنی و اجتماعی روستاییان سعی

می‌کند که در آن‌ها قدرت، توان و اختیار بهره‌گیری از قابلیت‌ها و منابع در اختیارشان را تقویت کند تا به واسطه آن بتواند وضعیت موجودشان را به وضعیت مناسب و مطلوب‌تر تغییر دهند. تحقق چنین پیشرفتی مستلزم ایجاد دگرگونی در ساختارهای نهادی، فنی، شخصی و ارزشی است که منجر به تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی و ویژگی‌های شخصیتی روستاییان شود. نتیجه و پیامد این روند می‌تواند پاسخگوی نیازهای اساسی روستاییان، ارتقای کیفیت زندگی و تقویت اتکا به نفس و آزادی انتخاب و عاملیت روستاییان باشد (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۲، ۲۲).

گفته شد که یکی از ابعاد مهم توسعه روستایی توسعه کشاورزی است. در فرآیند توسعه روستایی، امروزه نقش تعیین‌کننده نیروی انسانی در توسعه یافتگی کشورها بر کسی پوشیده نیست، از میان عوامل تولید برای رشد و توسعه یعنی منابع طبیعی و ثروت خدادادی، نیروی انسانی، سرمایه، مدیریت و تکنولوژی، این نیروی انسانی است که سهم اصلی را بر عهده دارد، و بخش مهم آن در حوزه کشاورزی (در همه ابعاد) به ویژه باغداری) به زنان تعلق دارد. یعنی به‌طور کلی، چنان‌چه شرایط مناسبی برای کار زنان فراهم باشد. آنان می‌توانند فراتر از نقش‌های سنتی خود عمل کنند و با مشارکت در بازار کار موجب افزایش سطح تولید و درآمد سرانه ملی و در نتیجه افزایش رفاه اجتماعی کل جامعه شوند. بر اساس ساختار فرهنگی جامعه امروز ایران هم‌چنین سنت و عرف اجتماعی، مردان آور خانه تلقی می‌شد. بنابراین، در این صورت، مشارکت زنان در بازار کار و فعالیت‌های اقتصادی زنان ضروری به شمار نمی‌آید. در حالی‌که با

توجه به دگرگونی‌های ارزشی و ساختاری دهه‌های اخیر از جمله افزایش سطح تحصیلات دختران و همچنین افزایش سهم پذیرفته‌شدگان دختر در دانشگاه‌ها، افزایش میانگین سن ازدواج، دگرگونی ساختار خانواده از نوع گسترده به هسته‌ای، کاهش بعد خانوار و کاهش قدرت خرید سرپرست خانوار، افزایش سریع میزان مشارکت زنان در سال‌های آینده قطعی است، و بیم آن می‌رود که در بهینه‌بودن اشتغال زنان خلأ ایجاد گردد. همچنین، برخی آمارها از نقش زنان روستایی در ۶۰ درصد فعالیت‌های کشاورزی، ۶۳ درصد فعالیت‌های دام‌داری، و بخش عمده فعالیت‌های کشاورزی حکایت دارد (عمادی ۱۳۸۰، ۲۳-۱۹)، اما با وجود حضور فعال آن‌ها در فعالیت‌های تولیدی، در آمارهای رسمی، آنان جزء جمعیت غیرفعال اقتصادی طبقه‌بندی شده‌اند. کار مولد اما پرداخت نشده زنان روستایی نقش مهمی در افزایش درآمد خانواده و کاهش هزینه‌های تولید و تشکیل سرمایه دارد و از همه مهم‌تر بیانگر سهم آن‌ها در اقتصاد ملی کشور است، اما با این وجود، زنان از جمله محروم‌ترین گروه‌های جامعه هستند که همواره به‌عنوان قشری آسیب‌پذیر در تله‌ای از دام محرومیت، بی‌قدرتی و فقر گرفتارند. اما این واقعیت‌ها از لحاظ اجتماعی و اقتصادی نادیده گرفته شده‌اند، به طوری که زنان دو سوم بی‌سوادان جهان را تشکیل می‌دهند و همچنین کمتر از یک درصد ثروت جهان را در اختیار دارند (کولایی، ۲۳۸۵، ۳۶).

به نظر می‌رسد، فقدان برنامه‌های مؤثر به منظور بهبود وضع اجتماعی زنان از خلاء عمده‌ای نشأت می‌گیرد که در سیاست‌گذاری، سرمایه‌گذاری و پس انداز وجود دارد. البته این امر ناشی از عدم

شناخت کامل قابلیت زنان در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. مدت‌هاست که در کشورهای صنعتی، زنان نقش رسمی خود را در فعالیت‌ها و مشارکت اجتماعی و اقتصادی آغاز کرده‌اند، اما در کشور ایران، تغییرات آهسته است و تا زمانی که زنان از دسترسی به مشارکت در فرصت‌های کاری و اقتصادی منع می‌شوند، توسعه آهنگ‌کننده خواهد داشت. از این‌رو، باید راه حلی برای تسریع این تغییرات سازمانی و ساختاری اندیشیده شود (زارع شاه آبادی، ۱۳۸۵، ۱۷). اما به نظر می‌رسد که این امر موجب کاهش مشارکت زنان روستایی در توسعه محلی عدم توانمندسازی این قشر از منابع انسانی است و می‌تواند روند کار آنان را در بهینه بودن اشتغال آنان در همه بخش‌ها به ویژه بخش کشاورزی و باغداری مختل نماید. از همه مهم‌تر این‌که برنامه‌ریزان توسعه محلی، به توانمندی زنان در همه ابعاد توسعه اعتقادی ندارند و بر همین اساس، پایین بودن توانمندسازی زنان به‌ویژه زنان روستایی، مشارکت آنان را در برنامه‌های توسعه از جمله بخش کشاورزی به‌عنوان بخش وسیعی از توسعه روستایی بسیار محدود کرده است. مضاف بر این چنانکه اشاره شد، ورود زنان به و دختران به مدرسه و دانشگاه تداوم اشتغال زنان در بخش کشاورزی و باغداری را به خطر انداخته است. بنابراین، حدود نیمی از منابع انسانی از این بخش از توسعه کشور خارج خواهند شد.

علاوه بر این، عوامل متعددی وجود دارد که می‌تواند مانعی در راه استمرار فعالیت زنان در بخش کشاورزی گردد و این در حالی است زنان تا کنون در بخش کشاورزی سنتی اشتغال داشته‌اند و برای ورود به بخش کشاورزی و باغداری صنعتی به توانمندی و ظرفیت

سازی آنان نیاز است، از این‌رو، باید ضمن توجه به علل و موانع این امر، به راه‌های پیشبرد فعالیت‌های زنان در بخش کشاورزی پرداخت. از این‌رو، سؤال اساسی در این جا این است که عوامل مؤثر بر اشتغال بهینه زنان در حوزه کشاورزی (بخش باغداری) در منطقه لواسانات، بخش اوشان فشم چیست؟

از نظر اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش نیز باید در نظر داشت که، در فرآیند برنامه‌ریزی توسعه روستایی کشور، توجه به گروه‌های مختلف اجتماعی از جمله زنان که حدود نیمی از جمعیت روستایی را تشکیل می‌دهند، اهمیت و ضرورت اساسی دارد. زنان به‌عنوان عامل توسعه و نیز بهره‌بردار از توسعه نقش مهمی در فرآیند توسعه دارند (پژوهشکده مطالعات زنان دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۱).

زنان با انجام فعالیت در درون و بیرون منزل، نقش مهمی در روند توسعه روستایی بر عهده دارند و عدم توجه به این مهم منجر به شکست و ناکارآمد شدن برنامه‌های توسعه می‌شود (جمشیدی، ۱۳۸۲، ۶۴).

عقب‌نشینی جوامع روستایی نسبت به جوامع شهری در روند توسعه، مشکلات موجود را به گونه‌ای فزاینده دامن می‌زند و چالش‌هایی را در برابر نقش زنان در جامعه روستایی ایجاد می‌کند. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که زنان تنها ۹ درصد اعضای تعاونی‌ها روستایی را تشکیل می‌دهند. این در حالی است که زنان به ویژه در فعالیت‌های کشاورزی و صنایع دستی نقش مهمی در مراحل مختلف تولید دارند. طبق آمارهای رسمی، سهم زنان در اشتغال روستایی

حدود ۱۰ درصد است، ولی سهم واقعی آنان در این زمینه بر طبق بررسی‌های موردی، ۴۰ تا ۵۰ درصد گزارش شده است. بخش عظیمی از محصولات کشاورزی اعم از زراعی و باغی و دامی که با مشقت و رنج فراوان و هزینه زیادی تولید می‌شود، به دلایل متعددی از جمله غیربهداشتی بودن، نداشتن بازار فروش، فاصله زیاد مرحله تولید تا کارخانه، پراکندگی روستاها، نداشتن الگوی صحیح مصرف، عدم توجه برنامه‌ریزان به تجربیات و دانش بومی روستاییان و مواردی از این قبیل باعث از بین رفتن و ضایع شدن محصولات مختلف از ۱۰ تا ۵۰ درصد می‌شود.

اگر حجم این ضایعات را کاهش دهیم، می‌توانیم امنیت غذایی کشور را تأمین کرده و حداقل در ۳۰ تا ۴۰ درصد از محصولات کشاورزی خودکفا شویم. هم‌چنین، با بازیافت ضایعات محصولات کشاورزی می‌توانیم سرمایه‌های عظیمی را در رگهای اقتصادی کشور به جریان درآوریم. زنان روستایی به عنوان نیمی از نیروی انسانی فعال، بخش مهمی از تولید را تشکیل می‌دهند. جایگاه و نقش زنان در توسعه کشاورزی بر هیچ‌کس پوشیده نیست.

آنان در زمینه کاشت، داشت و برداشت محصولات کشاورزی و باغی نقش عمده‌ای برعهده دارند و از زمانی که انسان آموخت برای زنده ماندن باید غذا تهیه کند، زنان به فکر جمع‌آوری و نگهداری محصولات کشاورزی بودند. بنابر تحقیقات فائو، بیش از ۷۰ درصد جمعیت فقیر جهان را زنان تشکیل می‌دهند و چهره فقر بیش از آن که روستایی باشد، زنانه است. زیرا زنان فقیر شهرنشین نیز همان

مهاجران درمانده دیروز روستا هستند. آن‌ها از کلیه امکانات کمی و کیفی شرایط و بهبود اوضاع خود محروم هستند و با وجود نقش آشکار زنان روستایی در تولید، فرآوری و نگهداری محصولات کشاورزی، این بخش از جمعیت روستایی از خدمات آموزشی و کسب مهارت‌های مناسب با فعالیت‌های خود بی‌بهره مانده است (منصورآبادی و همکاران، ۱۳۸۵، ۱۱).

با توجه به اهمیت فعالیت‌های کشاورزی در جریان توسعه اقتصادی کشورمان و نقش به‌سزایی که زنان در تولید مواد غذایی دارند، ارتقای سطح دانش فنی آنان برای زندگی هرچه بهتر، از اهمیت خاصی برخوردار است. برای کشوری مانند ایران که در صدد بهبود اقتصاد روستایی می‌باشد و حمایت از تولید فرآورده‌های غذایی آن لازم است، شناخت نقش این قشر و توجه به بهبود وضع آن‌ها در کشاورزی به‌ویژه زندگی آن‌ها حایز اهمیت است. این واقعیت بر هیچ کس پوشیده نیست، که بدون در نظر گرفتن زنان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد، دستیابی به توسعه واقعی مسیر نخواهد شد (دفتر امور زنان ریاست جمهوری و صندوق کودکان، ۱۳۷۶، ۴۶).

پیشینه تحقیق

مطالعه اوسوریو^{۱۳۸} و همکاران (۲۰۱۴) در تانزانیا نشان می‌دهد که، زنان به طور متوسط ۴۰ درصد از نیروی کار کشاورزی در کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌دهند که از ۲۰ درصد در

آمریکای لاتین تا ۵۰ درصد یا بیشتر در بخش‌هایی از آفریقا و آسیا متغیر است. آن‌ها عموماً به عنوان کشاورزان معیشتی، کارگران مزدبگیر یا بدون حقوق در مزارع خانوادگی یا کارآفرینانی که در شرکت‌های خارج از مزرعه یا خارج از مزرعه فعالیت می‌کنند، کار می‌کنند. علاوه بر این، زنان بخش عمده‌ای از مراقبت‌های بدون دستمزد و کارهای خانگی را در مناطق روستایی ارائه می‌دهند و از این طریق از نسل فعلی و آینده کارگران روستایی در خانه‌ها و جوامع خود حمایت می‌کنند. زنان روستایی علی‌رغم سهم قابل توجهی که در بخش کشاورزی دارند، معمولاً خود را در موقعیت‌های محروم می‌بینند. در مقایسه با هم‌تایان مرد خود، آن‌ها با دسترسی محدودتری به منابع و دارایی‌های تولیدی، خدمات مالی و حمایت اجتماعی مواجه هستند. بنابراین، قوانین و رویه‌های اجتماعی دارای جنسیت جنسی، مشارکت زنان را در کار پردرآمد و مشارکت آنها در سازمان‌های کارگری و تولیدکنندگان، به ویژه در نهادهای کارگری سازمان یافته مانند اتحادیه‌های کارگری، محدود می‌کند. پرداختن به این سوگیری جزء کلیدی استراتژی‌های توسعه پایدار است. افزایش دسترسی زنان روستایی به فرصت‌های شغلی مناسب، برای بهبود بهره‌وری و کسب درآمد کلیدی است که به نوبه خود درآمد خانواده و امنیت غذایی را افزایش می‌دهد (Osorio, Et.al, 2014:13).

کریستین ویرسچور^{۱۳۹} (۲۰۲۱) در پژوهشی در به این نتیجه رسیده است که زنان در کشاورزی نقش مهمی در اقتصاد دارند. اما کار

آن‌ها - به عنوان دهقانان و مزدبگیران کشاورزی - دانش آن‌ها، جایگاه آن‌ها در سیستم‌های تولیدی کشاورزی و سهم آن‌ها در رفاه جهانی تنها در سالهای اخیر به رسمیت شناخته شده است، یا هنوز فاقد شناخت قابل توجهی هستند. با تغییر در سیستم‌های تولید مرتبط با جهانی شدن، حاشیه نشینی و حجم کار زنان در کشاورزی اغلب به دلیل تداوم تقسیم نابرابر جنسیتی کار در کشاورزی و به دلیل دسترسی نابرابر به نیروی کار، فناوری‌ها، طرح‌های اعتباری و زمین و نهاده‌های کشاورزی افزایش یافته است. یکی از محدودیت‌های اصلی که دهقانان زن و مزدبگیران کشاورزی با آن روبرو هستند، کار تولید مثل مداوم و روزافزون است که به طور نامتناسب بر زنان محروم قرار می‌گیرد (Verschuur, 2021:1-13).

رادگیر (۲۰۱۱) در مقاله‌ای تحت عنوان دسترسی زنان روستایی به علم و فناوری در حوزه مدیریت به این نتیجه رسیده است که بسیاری از فن‌آوری‌های جدید و نو ظهور برای توانمندسازی زنان پتانسیل خوبی را ایجاد می‌کنند اما به خاطر سطح تحصیلات کمتر، دسترسی کمتر آن‌ها به اعتبار، فقدان اجاره داری زمین آن‌ها و دیگر شیوه‌های تبعیض آمیز، مردان اغلب نافعان فن‌آوری‌های جدید و بهبود یافته هستند و فقیرترین زنان به استفاده از فن‌آوری‌های سنتی کاربر ادامه می‌دهند و یا اصلاً از هیچ فن‌آوری استفاده نمی‌کنند (Rathgeber, 2011, 1).

هیل (۲۰۱۱) در مقاله‌ای تحت عنوان توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی: نهادها، فرصت‌ها و مشارکت (نمونه موردی:

غنا) به بررسی محدودیت‌ها و شیوه‌های خوب و نقاط ورودی بالقوهای اشاره می‌کند که از آن‌ها راه‌حل‌های بلندمدت را می‌توان انتخاب نمود و به این نتیجه رسیده‌اند که توانمندسازی زنان روستایی باید مورد توجه دولت‌ها، جامعه مدنی و دیگر ذینفعان مورد توجه قرار گیرد و روش‌هایی را برای تسهیل مشارکت و رهبری کامل زنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری بیان نموده‌اند (Hill, 2011:3).

عالم و همکاران (۲۰۱۱، ۱۷۳)، در پژوهشی به بررسی عوامل موثر بر اشتغال و کارآفرینی زنان در جنوب مالزی پرداختند. آن‌ها در این پژوهش به این نتیجه رسیدند که عوامل حمایتی (حمایت خانواده و روابط اجتماعی) تأثیر مثبتی در موقعیت زنان در کسب و کار کوچک دارد (چگنی فظامی‌وند و سرایی، ۱۳۹۳، ۹).

سواری و همکاران، نگرش زنان روستایی را نسبت به اشتغال در بخش کشاورزی و صنایع دستی در شهرستان دیواندره مورد ارزیابی قرار دادند و به این نتیجه رسیدند زنان نگرش مثبتی به اشتغال در بخش‌های یاد شده ندارند. یافته‌های این پژوهش هم‌چنین نشان داد بین درآمد خانوار و سطح تحصیلات با اشتغال زنان روستایی رابطه معناداری وجود دارد (سواری و همکاران ۱۳۹۲، ۲۸۱).

کوشکی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی در استان کرمانشاه به این نتیجه رسیده‌اند که در بخش کاشت زعفران در بخش‌هایی که زنان مشغول به کار بوده و از آموزش و تخصص لازم برخوردار بوده‌اند، برداشت محصول از نظر کیفیت و کمیت در حد بالایی بوده و برعکس

در جاهایی که زنان نقش چندانی نداشته‌اند، هم از نظر کیفیت و هم از نظر نتیجه محصول، برداشت از کاهش برخوردار بوده است.

بوذرجمهری و دیگران (۱۳۸۹) در مقاله‌ای تحت عنوان تبیین مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های کشاورزی (مطالعه موردی: دهستان‌های بناجوی شرقی و شمالی شهرستان بناب- آذربایجان شرقی) به این نتیجه رسیده که زنان در امور زراعی و در مرحله برداشت مشارکت بیشتری دارند و برخی از عوامل چون (فردی، خانوادگی، سازمانی) مانع از مشارکت زنان روستایی در امور کشاورزی شده است.

امینی و غنی‌زاده (۱۳۸۹) در مطالعه خود به عوامل مؤثر بر اشتغال زنان شاغل و تداوم آن در کارگاه‌های صنعتی کشور در دوره ۸۵-۱۳۷۳ پرداخته‌اند. با استفاده از الگوی نئوکلاسیک، اشتغال زنان تابعی از ارزش افزوده به قیمت ثابت، دستمزد زنان و مردان به قیمت ثابت و هزینه واقعی استفاده از سرمایه در نظر گرفته شده است. نتایج بر آورد مدل با استفاده از داده‌های تابلویی مربوط به صنایع روستایی مختلف در دوره مورد مطالعه حاکی از آن است که ارزش افزوده بیشترین تأثیر مثبت را بر اشتغال زنان داشته است.

امیرنیا (۱۳۸۰) در پژوهشی تحت عنوان «چگونگی مشارکت‌های زنان روستایی در فعالیت‌های زراعی و باغداری در فرآیند توسعه روستایی» در دهستان انزال را از طریق پیمایش به تصویر کشیده است وی در خاتمه به این نتیجه رسید می‌رسد که رابطه بین استفاده از تکنولوژی و مشارکت زنان پایین است و همچنین میزان

مشارکت زنان با افزایش درآمد کاهش می‌یابد و زنان در تصمیم‌گیری نقش کم‌رنگ‌تری دارند و همچنین از پایگاه اجتماعی و اقتصادی پایین‌تری برخوردار هستند.

هرندی و جمشیدی (۱۳۷۷)، اثرپذیری احتمال اشتغال زنان متأهل از ویژگی‌های فردی و خانوادگی می‌پردازند و بیان می‌دارند که با افزایش سن و سطح تحصیلات، میزان اشتغال به نحو معناداری افزایش می‌یابد. همچنین، فخرایی (۱۳۷۶) ارزش‌های فرهنگی را مانعی بر سر راه افزایش مشارکت زنان می‌پندارد.

سبکتکین ریزی (۱۳۷۳) اظهار می‌دارد که افزایش سطح سواد زنان در منطقه لواسانات میزان مشارکت زنان را به مراتب افزایش داده است.

هرچند این پیشنهادها برای آشنایی بیشتر به موضوع آورده شده است، اما این پژوهش از این نقطه نظرات و مطالعات پیروی نکرده و خود بر آن است تا از دل داده‌های گردآوری شده از میدان به نتیجه و یک مدل مفهومی برسد.

روش تحقیق

در این پژوهش از روش نظریه داده بنیاد و تکنیک‌هایی چون؛ بحث‌های گروهی، مصاحبه نیمه ساختار یافته، ارزیابی سریع روستایی، ارزیابی مشارکتی روستایی استفاده گردید. برای جمع‌آوری داده‌ها از میدان، ابتدا افراد مطلع با موضوع شناسایی شدند و برای آشنایی با منطقه مورد مطالعه و مشخصات افراد و... یک پیمایش

اولیه صورت گرفت. پس از بسترسازی و برنامه‌ریزی، بر اساس سؤال-های از پیش طراحی شده مصاحبه با اولین نفر شروع گردید. البته در طول مصاحبه بر تعداد این سؤال‌ها به تناسب موضوع افزوده می‌گردید. در مصاحبه با افراد از تکنیک گلوله برفی استفاده شد که مصاحبه در نفر بیست و سوم به اشباع نظری رسید. پس از گردآوری داده‌های خام از میدان از طریق مصاحبه، مشاهده، ضبط صدا و غیره، داده‌ها استخراج و در جداولی تنظیم گردید. سپس برای تجزیه و تحلیل داده-های خام، از اصول کدگذاری یعنی «پرسیدن» و «مقایسه کردن» استفاده شد. در اولین مرحله برای دستیابی به مفاهیم، در کدگذاری باز، داده‌ها شکسته شده و بر اساس وجه تمایز میان داده‌ها و نیز تشابهات داده‌ها در دسته‌بندی جدیدی به مفاهیم تبدیل شدند. سپس برای رسیدن به قضا، ابتدا بر همان رویه قبل، مفاهیم به خرده مقولات تبدیل و در ادامه بر همان اساس، مقولات خرد به مقولات گسترده تبدیل شدند.

در مرحله بعدی برای برقراری ارتباط میان مقولات فرعی به مقولات اصلی‌تر از کدگذاری محوری استفاده شد.

این عمل شامل فرآیند پیچیده تفکر استقرایی و قیاسی است که طی چند مرحله انجام گرفت. این عمل بر اساس یک مدل پارادایمیک و به کارگیری عناصری چون شرایط علی، پدیده، زمینه، شرایط مداخله‌گر، راهبردهای کنش/واکنش متقابل و پیامدها صورت می‌پذیرد. در واقع در الگوی پارادایمی، مقولات به دست آمده در کدگذاری باز، در نظمی منطقی قرار داده شده و ارتباط آن‌ها با هم

مشخص می‌گردد (اشتراس و کوربین، ۱۳۸۵، ۳۶). در این در کدگذاری سه مدل پارادایمی پدیده فردی- روان‌شناختی، پدیده فرهنگی، و پدیده اداری- سازمانی ساخته شد و سپس بر اساس اصول حاکم بر کدگذاری در نظریه بنیانی برای دستیابی به پدیده محوری یا هسته‌ای از کدگذاری انتخابی استفاده شد. کدگذاری انتخابی، کدگذاری محوری را در سطحی انتزاعی‌تر ادامه می‌دهد. در این مرحله، پژوهشگر در نقش نویسنده ظاهر شد و با روایت داستان، کار را ادامه داد. در روایت داستان شکل‌گیری و پیوند هر دسته‌بندی با سایر گروه-ها تشریح می‌گردد و در فرآیند روایت داستان مقوله محوری کشف و ارتباط آن با سایر مقولات در قالب مدل پارادایمی برای اعتبار بخشیدن به روابط در تقابل با داده‌های خام، پرکردن جاهای خالی و تکمیل مقوله‌های فرعی و توضیح خط اصلی داستان مشخص می‌گردد (Glaser & Strauss, 1967, 2).

حوزه جغرافیای تحقیق: منطقه لواسانات از استان تهران بخش اوشان فشم است. شهرستان لواسانات در شمال شرق شهر تهران پایتخت در منطقه ای ییلاقی قرار دارد و دارای باغ‌های متعدد می باشد.

جامعه مشارکت کنندگان: جامعه مشارکت کنندگان، ۲۳ نفر از زنان باغ دار سیب و گیلاس در بخش اوشان و فشم منطقه لواسانات است.

مشخصات جمعیتی مشارکت کنندگان: در خصوص توزیع سنی پاسخگویان، طبق داده‌های به دست آمده از میدان، بیشترین

فراوانی راه، گروه سنی تا ۱۵-۲۰ سال و کمترین آن راه، گروه سنی ۵۱ ساله به بالا تشکیل می‌دهد. بعد از آن به ترتیب گروه‌های سنی ۳۵-۳۱ و ۴۰-۳۶ قرار دارند. در خصوص توزیع سطح سواد نیز ۹/۵ درصد از پاسخگویان از نظر تحصیلی در سطح ابتدایی‌اند. ۳۷/۳ درصد افراد، دارای سواد راهنمایی‌اند، که بیشترین درصد را این گروه به خود اختصاص داده‌اند. همچنین ۲۰/۲ درصد در سطح دبیرستان هستند. ۲۳ درصد دارای مدرک تحصیلی دیپلم هستند. ۹/۸ درصد نیز در سطح کاردانی به بالا قرار می‌گیرند.

یافته‌های تحقیق

پس از گردآوری داده‌های خام از میدان پژوهش ۲۵۳ داده خام به دبیت آمد که بر اساس اصول کدگذاری این داده‌ها طی فرآیند «پرسیدن» و «مقایسه کردن» به ۴۳ مفهوم تبدیل گردید. سپس به همان روش، مفاهیم به دست آمده به ۹ خرده مقوله تبدیل گردید و در ادامه بر همان اساس (اصول کدگذاری) ۹ مقوله گسترده به دست آمد که به دلیل حجم مقاله از آوردن همه جداول خودداری کرده و مقولات خرد و گسترده در جدول آ، آورده شده است.

فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی کاربردی و پژوهش‌های اجتماعی (شماره ۵ پاییز ۱۴۰۱) سال دوم

جدول ۱، مقولات خرد و گسترده حاصل از داده‌های خام گردآوری شده از میدان پژوهش

مقوله محوری یا مرکزی	مقوله گسترده	
اشتغال بهینه زنان در بخش کشاورزی (باغداری)	عوامل فردی-	تناسب کار با علاقه فرد و تأمین کننده نیازهای روان‌شناختی او
		مشارکت اعضای خانواده در امور خانه
	روان‌شناختی	تناسب کار با ویژگی‌های فیزیکی، وضعیت تأهل، سن، تحصیلات
		تعداد فرزندان، مرحله زندگی خانوادگی
	عوامل فرهنگی	رفع نگرش‌های جنسیتی و مردسالارانه در خانواده و اجتماع
		رفع نگرش‌های سنتی در خانواده و اجتماعی
	عوامل اداری- سازمانی	وضع قوانین و مقررات حمایتی و انعطاف‌پذیری قوانین
		امکان ارتقای آموزش، تجربه و تخصص زنان
رفع تبعیض‌های جنسیتی در ارتقای زنان در ادارات و سازمان‌ها		
		انطباق شغل با توانایی‌های زنان

موارد مندرج در جدول ۱، در شکل ۱، نیز نشان داده شده است.

۱- **عوامل فردی:** یک دسته عوامل فردی و روان‌شناختی است که به مشارکت اعضای خانواده در کارهای خانگی با گستره زیادی که دارد، تناسب کار با علاقه فرد و تأمین کننده نیازهای روان-شناختی او و تناسب کار با ویژگی‌های فیزیکی، وضعیت تأهل، و مرحله زندگی خانوادگی و ... مربوط می‌شود. در تشریح عوامل فردی باید گفت که مشارکت اعضای خانواده در امور داخلی خانه یعنی کمک به خانم خانه در امور خانگی تأثیر مثبتی بر کار زن در بیرون از خانه (کار باغداری) داشته است. بنابراین، یکی از عناصر عوامل فردی اشتغال بهینه زنان مورد مطالعه، این‌گونه است که اگر در انجام امور مربوط به خانه سایر افراد به زنان

فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی کاربردی و پژوهش‌های اجتماعی

کمک کنند، این امر می‌تواند اثری مثبت بر روند کار او داشته و در نهایت او به این کار ادامه بدهد که در این پژوهش طبق گفته پاسخگویان و تجزیه و تحلیل داده‌های خام گردآوری شده از میدان، انجام چنین امری ضروری است.

موضوع دیگر که در عوامل فردی و روان‌شناختی قابل بررسی است، این است که میزان تناسب علاقه زنان در کار کشاورزی (بخش باغ داری) که بدان اشتغال دارند، مورد بررسی قرار می‌گیرد پس از تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده از میدان تحقیق، بر اساس داده‌های گردآوری شده از میدان و تجزیه و تحلیل آن این نتیجه حاصل می‌گردد که بین کار زن و علاقه‌اش تناسب وجود دارد، زنان احساس اعتماد بنفس می‌کنند و ابراز وجود برای مشارکت در تصمیم‌گیری در آنان در ارتباط با کار افزایش می‌یابد؛ زیرا آن‌ها به خودباوری رسیده‌اند. به‌طور کلی در این بخش از عوکل یا عامل (فردی) می‌توان نتیجه‌گیری کرد که تناسب بین کار و علاقه زنان در امر کشاورزی (بخش باغداری) منجر به رفع نیازهای روان‌شناسی زنان مورد مطالعه می‌گردد. هم‌چنین، در بعد فردی بین وضعیت فیزیکی و بدنی زنان شاغل مورد مطالعه در امر کشاورزی (بخش باغداری) و کاری که بدان اشتغال دارند، طبق نتایج استخراج شده و تجزیه و تحلیل این داده‌ها، تناسب وجود دارد، زیرا زنان در آن صورت کار بیگانه نشده و به تداوم آن علاقه نشان می‌دهند. از طرفی زنان شاغل در صورت تأهل یا مجرد بودن چه تفاوتی در کارایی‌شان ایجاد خواهد شد، یا این‌که داشتن فرزند موجب پایین آمدن راندمان کاری آن‌ها خواهد شد؟ و اگر تعداد فرزندان بیشتر باشد، تأثیر منفی‌تری خواهد داشت یا بی‌تأثیر است؟

که بر اساس نتایج بررسی و تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده از میدان پژوهش، مجرد و تأهل زنان شاغل مورد مطالعه تأثیر منفی بر کارشان ندارد. این امر به را می‌توان این چنین توجیه کرد که در خانواده مدرن (مابعد سنتی) بخش اعظمی از کارکردهای خانواده به نهادهای رسمی واگذار گردیده است و زن و مرد در این راستا از زمان بیشتری برای کار بیرون از خانه برخوردارند.

هم‌چنین، سنجش سن در این پژوهش نشان داد که با بالا رفتن سن زنان - در محدوده سنی این پژوهش - منجر به افزایش کارایی آنان می‌گردد و لطمه‌ای به کار آنان نخواهد زد. طبق تحلیل داده‌های پژوهش، این امر به دلیل تجربه زنان در امر کار کشاورزی و نیز آموزش‌هایی است که در این راستا در طول دوران اشتغال خود در بخش کشاورزی (بخش باغداری) دیده‌اند.

در ارتباط با عناصر دیگر عوامل فردی مانند بین‌انگیزه نیل به کسب موقعیت اجتماعی بهتر برای زنان شاغل در بخش کشاورزی (باغداری) و فعالیت آنان و تعداد فرزندان نیز بر اساس نتایج به‌دست آمده از تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق، بین‌انگیزه نیل به کسب موقعیت اجتماعی بهتر برای زنان شاغل در بخش باغداری و فعالیت آنان رابطه وجود دارد، زیرا این نتیجه‌ای است که از تجزیه و تحلیل داده‌ها به دست آمده است. در خصوص تعداد فرزندان نیز طبق تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده از میدان پژوهش، افزایش تعداد فرزندان موجب کاسته شدن کار زنان شاغل در امر کشاورزی نخواهد شد. از این‌رو، یکی از عوامل مؤثر بر اشتغال بهینه زنان در بخش

کشاورزی در منطقه مورد مطالعه عوامل فردی با عناصر زیر مجموعه می‌باشد.

۲- عوامل فرهنگی، اجتماعی: دسته دوم عوامل فرهنگی، اجتماعی است که در درون خود رفع نگرش‌های جنسیتی- سنتی و مردم‌سالارانه در خانه و اجتماع را به همراه دارد. الگوهای فرهنگی مرتبط با نقش‌ها و رفتار زنان در جوامع متفاوت است و به عوامل گوناگونی بستگی دارد. این الگوها که عمدتاً مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی هستند، دارای دوام و ماندگاری نسبی است و در لایه‌های گوناگون فرهنگ از جمله در آداب و رسوم و عرف اجتماعی و در ساختارهای خانوادگی، سیاسی، اقتصادی و حتی زبان‌شناختی جای‌گیر می‌شوند و در برابر تغییر مقاومت می‌کنند، بر همین اساس است که، تغییر نظام‌های ارزشی در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست.

اشتغال زنان در بیرون از خانه در جامعه مردسالار به آسانی قابل پذیرش نیست، زیرا مردسالاری جز عناصر فرهنگی است که در بطن جامعه رخنه کرده و تثبیت گردیده است. در این اینجا سعی بر این بوده است که این چنین عناصر و تأثیر آن در اشتغال بهینه زنان در بخش کشاورزی بررسی گردد. هم‌چنین، ضرورت این عامل فرهنگی- اجتماعی در این روند مورد مذاقعه قرار گیرد، زیرا بر اساس رویکردهای جامعه‌شناختی رویکرد زنان به اشتغال خارج از خانه تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی قرار دارند. اگر اهداف یک جامعه متعالی و خواهان رشد و توسعه فردی و اجتماعی در همه زمینه‌ها

فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی کاربردی و پژوهش‌های اجتماعی

باشد، برای گام نهادن در مسیر توسعه پایدار، یعنی توسعه‌ای که کاملاً با نیازها و خواسته‌های واقعی مردم و با اهداف و آرمان‌های جامعه سازگار باشد، مشارکت همه آحاد جامعه اعم از زن و مرد ضروری است. هم‌چنین، بر اساس تجزیه و تحلیل داده‌های خام گردآوری شده از میدان تحقیق، هر قدر پایبندی به باورهای دینی و اعتقادی بیشتر باشد فعالیت زنان در بخش باغداری نیز بیشتر است.

عوامل اداری و سازمانی: دسته سوم عوامل اداری و سازمانی نام

دارد. این دسته نیز شامل مواردی این چنینی است: وضع قوانین و مقررات حمایتی در ارتباط با زنان در حوزه کشاورزی و انعطاف‌پذیری این قوانین، امکان ارتقا دادن تجربه‌های زنان در زمینه کشاورزی، ارتقای آموزش زنان و تخصص زنان در این بخش، رفع تبعیض‌های جنسیتی در ارتقای شغلی زنان در این عرصه و سایر عرصه‌های مرتبط، تطابق شغل‌ها با مهارت و توانایی‌های زنان در این بخش.

در بعد قانونی، از آن‌جا که در قانون اساسی به آزادی در انتخاب شغل اشاره گردیده است، آیا زنان مورد مطالعه معتقد به این هستند که قوانین و مقررات موجود، از آنان حمایت می‌کند یا خیر؟ هم‌چنین، میزان انعطاف قوانین مربوطه بررسی می‌گردد، که در صورت ضعف قوانین آیا برای تداوم اشتغال زنان در بخش کشاورزی، تغییر این قوانین ضرورت دارد؟ از سوی دیگر بحث ارتقای زنان در امور مدیریت کشاورزی در این بخش از عوامل (عامل اداری و سازمانی) مطرح شده است. می‌خواهیم ببینیم آثار عوامل فرهنگی در قوانین مربوط به این بخش تأثیرگذاری سنتی خود را هنوز دارد یا خیر. یا این‌که اگر تغییری

رخ داده است، میزان آن چقدر است و اصلاح این قوانین و مقررات چه تأثیری بر بهینه شدن اشتغال آنان دارد که نهایتاً پیامد این سلسله امور در جامعه به چه پیامدی ختم می‌گردد؟

یکی از موارد این بخش آموزش زنان است که به سواد آنان، آزادی عمل در اشتغال و خط مشی سیاسی حاکم بر توسعه بر می‌گردد. از آن‌جا که مدرنیته در ایران بیشتر به بخش مردان ارتباط داشته است، بدین معنی که نه تنها به زنان کمک شایانی نکرد، بلکه پیشرفت فن‌آوری‌ها بخش عمده‌ای از کار زنان را از آنان گرفته است. این بخش بررسی کرده است که زنان چه میزان آموزش دیده و از دیدگاه آنان آموزش برای تداوم کار کشاورزی آنان و پیشرفت آن، چه میزان ضروری است. هم‌چنین نیازمندی‌های آموزشی- ترویجی آنان در این بخش چه میزان و از چه نوع آموزش‌هایی بوده و پیامد آن چیست؟

بخش دیگری نیز می‌تواند تحت عنوان تبعیض‌های سازمانی در ارتباط با زنان مطرح باشد که به هنجارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه بر می‌گردد و هنوز می‌تواند در بخش‌های دیوان‌سالاری کشور به‌ویژه مناطق روستایی حاکم باشد. زنان شاغل مورد مطالعه در بخش کشاورزی از این تبعیض‌ها نمی‌توانند جدا باشند.

براساس داده‌های استخراج شده از میدان پژوهش، هر چه جنبه‌های حمایتی ساختار اداری مرتبط با امر کشاورزی و باغداری زنان شاغل در حوزه کشاورزی (بخش باغداری) در منطقه مورد مطالعه بوده است، فعالیت زنان در این بخش نیز بیشتر بوده، و از سوی دیگر عنار

فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی کاربردی و پژوهش‌های اجتماعی

عامل اداری- سازمانی دست به دست هم داده و در کنار سایر عوامل موجب بهینه شدن اشتغال در این بخش گردیده است.

به طور کلی بر اساس نتایج تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده از جامعه مورد مطالعه پژوهش، مؤثر بر بهینه شدن اشتغال زنان در بخش کشاورزی (باغداری) عبارتند از عوامل: فردی- روانشناختی، عوامل فرهنگی و عوامل اداری- سازمانی. به تعبیری دیگر عوامل فردی- روانشناختی، عوامل فرهنگی و عوامل اداری- سازمانی، عوامل مؤثر بر اشتغال بهینه زنان در منطقه مورد مطالعه است.

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس نتایج حاصله از تجزیه و تحلیل داده‌های خام گردآوری شده از میدان از طریق اصول کدگذاری و نیز استخراج مفاهیم و مقولات و تحلیل آن‌ها، عوامل مؤثر بر اشتغال بهینه زنان در حوزه کشاورزی، بخش باغداری در منطقه مورد مطالعه در سه دسته عوامل فردی- روانشناختی، عوامل فرهنگی و عوامل اداری- سازمانی دسته‌بندی گردید.

عوامل فردی- روانشناختی دارای عناصری چون تناسب کار با علاقه فرد و تأمین‌کننده نیازهای روانشناختی او، مشارکت اعضای خانواده در امور خانه، و تناسب کار با ویژگی‌های فیزیکی، وضعیت تأهل، سن، تعداد فرزندان، مرحله زندگی خانوادگی و غیره است که بر روی هم عوامل فردی- روانشناختی را تشکیل می‌دهند. این عناصر در قالب عوامل فردی- روانشناسی بر اشتغال بهینه زنان در بخش کشاورزی (باغداری) تأثیر می‌گذارد.

بخش‌هایی از این نتیجه با یافته‌های صیده و همکاران (۱۳۹۶) همسو است. بر اساس مطالعه آنان در میان زنان استان ایلام، نتایج پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که بین ارتقای شغلی زنان روستایی از نظر سطح تحصیلات، تفاوت معناداری وجود دارد؛ یعنی زنان با تحصیلات بیشتر در مقایسه با زنان بی سواد و کم سواد، از نظر ارتقای شغلی و خود اتکایی در وضعیت مطلوب‌تری هستند (صیده و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۶۶).

عوامل فرهنگی، اجتماعی: دسته دوم عوامل فرهنگی، اجتماعی است که در درون خود رفع نگرش‌های جنسیتی- سنتی و مردم‌سالارانه در خانه و اجتماع و عنصر تحصیلات را به همراه دارد.

نتایج مطالعه حیدری و جهان‌نما در این رابطه نشان می‌دهد در روستاها ایستارهای سنتی، فرهنگ مردسالاری، تبعیض‌های جنسیتی و طرز نگرش به زن در جامعه و خانواده روستایی باعث می‌شود که زنان - به عنوان یک انسان دارای هویت و پایگاه مستقل - از امنیت اجتماعی برخوردار نباشند (حیدری و جهان‌نما، ۱۳۸۲: ۱۵۶).

هم‌چنین، مطالعه آزادی و کرمی نشان می‌دهد که ارزش‌ها، هنجارها، قوانین عرفی و الگوهای سنتی با کلیشه‌سازی از نقش مرد و زن از طریق فرآیند جامعه‌پذیری، نقش زنان روستایی را به آن‌ها می‌آموزند و پایگاه اجتماعی زنان تحت تأثیر این عوامل تعیین می‌شود. در نتیجه زن روستایی همواره به کارهای دشوار و وقت‌گیر در مزرعه و خانه مشغول بوده و همین امر مانع دسترسی وی به اطلاعات و منابع لازم و تسهیلات مادی و ورود به مقاطع آموزشی بالاتر می‌شود، به-

فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی کاربردی و پژوهش‌های اجتماعی

طوری که آموزش‌های ارایه شده به زنان و دختران به آموزش‌های بهداشتی، تغذیه و مراقبت از کودک و کنترل موالید و به‌طور کلی خانه‌داری محدود می‌گردد و زنان و دختران روستایی اطلاعاتی در مورد مسایل نوین و کشاورزی، کسب و کار و مدیریت کسب نمی‌کنند (آزادی و کرمی، ۱۳۹۶، ۱۱۱).

دسته سوم عوامل اداری - سازمانی نام دارد. این دسته نیز شامل مواردی این چنینی است: وضع قوانین و مقررات حمایتی در ارتباط با زنان در حوزه کشاورزی و انعطاف‌پذیری این قوانین، امکان ارتقا دادن تجربه‌های زنان در زمینه کشاورزی و باغداری، ارتقای آموزش زنان و تخصص زنان در این بخش، رفع تبعیض‌های جنسیتی در ارتقای شغلی زنان در این عرصه و سایر عرصه‌های مرتبط، تطابق شغل‌ها با مهارت و توانایی‌های زنان در این بخش. در همین رابطه، یافته‌های پژوهش محمدی و لشگر آرا حاکی از آن است که اکریت افراد (زنان) مورد مطالعه (۶۱/۶ درصد) تأثیر قابلیت‌های آموزشی را در توانمندسازی در حد زیاد ارزیابی کرده‌اند (محمدی و لشگر آرا، ۱۳۹۲، ۶۶). هم‌چنین، یافته‌های مطالعه قنبر پور و معتمد نشان می‌دهد که آموزش در تمام زمینه‌ها نقش محوری دارد و می‌تواند در کنار سایر عوامل در توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی زنان روستایی بسیار مؤثر باشد (قنبر پور و معتمد، ۱۳۹۳، ۵). و نیز نتایج تحلیل داده‌های مطالعه ده حقی و همکاران (۲۳۹۳) نشان می‌دهد که بین میزان توانمندی اجتماعی زنان روستایی، در زمان قبل و پس از عضویت در شرکت‌های تعاونی (ساختاری حمایتی)، تفاوت معناداری وجود دارد، به‌طوری که

پس از عضویت، میزان توانمندی اعضا افزایش یافته است (ده حقی و همکاران، ۱۳۹۳، ۱-۲۴).

این سه عامل به طور مرتبط با هم و در کنار هم بر اشتغال بهینه زنان در حوزه کشاورزی (بخش باغداری) تأثیر گذاشته که اشتغال بهینه زنان در این بخش در نهایت توسعه پایدار روستایی در بخش باغداری را با خود به همراه دارد.

منابع

- آزاده حسین و کرمی، عزت الله، زنان روستایی، توسعه و تکنولوژی نوین، فراتحلیل، مجموعه مقالات دومین گردهمایی زن، مشارکت و کشاورزی ۱۴۰۰، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۳، ۱۳۹۶
- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا، ۱۳۹۲، توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران، چاپ چهارم، تهران، نشر نی
- اشتروس، انسلم و جولیت کوربین، ۱۳۸۵، اصول روش تحقیق کیفی «نظریه مبنایی رویه‌ها و شیوه‌ها»، ترجمه بیوک محمدی، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- امیرنیا، لیلا، چگونگی مشارکت‌های زنان روستایی در فعالیت‌های زراعی و باغداری در فرآیند توسعه روستایی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ۱۳۸۰

امینی، علیرضا و غنی زاده، فهیمه، «تحلیل مؤثر بر اشتغال زنان: مطالعه موردی کارگاه‌های صنعتی ایران»، فصلنامه اقتصاد، دوره جدید، شماره ۲، ۱۳۸۹

بوذرجمهری، خدیجه، حمید شایان و فخری صادقی، «تبیین مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های کشاورزی (مطالعه موردی: دهستان‌های بناجوی شرقی و شمالی شهرستان بناب آذربایجان شرقی)»، مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، شماره اول، ۱۳۸۹، ۸۶-۶۹

پژوهشکده مطالعات زنان دانشگاه الزهراء، گزارش محور زنان و توسعه، همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه کشور، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۱

جمشیدی، مژگان، زنان و توسعه روستایی، ماهنامه جهاد، شماره ۲۵۷، ۱۳۷۹،

چگنی نظامی‌وند، زهرا و سرایی، حسن، عوامل مؤثر بر مشارکت زنان شهر تهران در نیروی کار، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۱۵، ۱۳۹۲

حیدری، غلامرضا؛ و جهان‌نما، فهیمه، توانایی‌های زنان در بخش کشاورزی- روستایی، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۲

دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل متحد، ۱۳۷۲، نقش زنان در توسعه، تهران، نشر روشنگران

ده حقی، سیمه؛ چیذری، محمد؛ و صدیقی، حسن، نقش تعاونی‌های کشاورزی در توانمندسازی زنان روستایی استان تهران، فصلنامه علمی-پژوهشی تعاون و کشاورزی، دوره ۳، شماره ۱۱، ۱۳۹۳، ۲۴-۱

زارع شاه آبادی، علیرضا، تحلیل برنامه‌های آموزشی آموزشگران برنامه‌های آموزشی-ترویجی از نظر زنان روستایی استان یزد، ماهنامه جهاد، شماره ۲۷۲، سال ۲۶، ۱۳۸۰، ۵۵-۴۳

سبکتکین ریزی، قربانعلی، تبیین رابطه بین میزان تحصیلات زنان روستایی با میزان مشارکت اجتماعی آن‌ها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳

سنواری، مسلم؛ مخلص آبادی فراهانی، مرتضی؛ ساکی، صمد؛ و شعبانعلی فمی، حسین، تحلیل نگرش زنان روستایی شهرستان دیواندره نسبت به اشتغال در صنایع دستی، پژوهش و برنامه ریزی، شماره ۴، ۱۳۸۲، ۲۸۶-۲۵۹

صیده، طیبه؛ اشراقی سامانی، رؤیا؛ و پورسعید، علی‌رضا، تحلیل نقش توانمندی شغلی بر خوداتکایی زنان روستایی شهرستان ایلام، فصلنامه پژوهشی روستا، دوره ۸، شماره ۳، ۱۳۹۶

عمادی، محمدحسین، تسریع روند توسعه روستایی از طریق اولویت‌بخشی به زنان، مجموعه مقالات زن و مشارکت سیاسی و اجتماعی، تهران، نهاد ریاست جمهوری، مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۰، ۱۹-۲۳

فخرایی، سیروس، جامعه‌شناسی موانع فرهنگی مشارکت اجتماعی زنان در ایران، مجموعه مقالات چهارمین گردهمایی سیمای زن در جامعه،

زن و توسعه فرهنگی، تهران، مرکز پژوهش‌های بنیادی دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۶، ۹۲-۸۱.

قنبرپور، سمیه؛ و معتمد، محمدکریم، نقش آموزش اقتصادی اجتماعی زنان نوغاندار روستایی، اولین همایش ملی کشاورزی، محیط زیست و امنیت غذایی، جیرفت، ۱۳۹۳

کوشکی، فاطمه؛ میرک زاده، علی اصغر، و رستمی، فرحناز، شناسایی و تحلیل انواع ریسک‌های مرتبط با کشت زعفران (مورد مطالعه: استان کرمانشاه)، مجله علمی پژوهشی پژوهش‌های روستایی، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۹۹، ۷۹۹ - ۸۱۳

کولایی، الهه، ۱۳۸۵، نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی، تهران، دانشگاه تهران

محمدی، زهرا؛ لشگرآرا، فرهاد، نقش آموزش کارآفرینی در توانمندسازی زنان کارآفرین روستایی استان ایلام، نشریه پژوهش‌های ترویج و آموزش کشاورزی، دوره ۶، شماره ۲ (پیاپی ۲۲)، ۱۳۹۲، ۷۲-۶۱.

منصور آبادی، افسانه و کرمی، عزت اله، پیامدهای توسعه بر وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان روستایی: مطالعه موردی در استان فارس، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۱۳۸۵

هرندی، فاطمه و جمشیدی، فرشید، چگونگی احتمال اشتغال زنان متأهل نقاط شهری و روستایی از ویژگی‌های فردی و خانوادگی، تهران، مجله دانش و توسعه، سال پانزدهم، شماره ۲۳، ۱۳۸۷

Osorio, Martha, and Percis, Monaka (2014). Gender Inequalities in Rural Employment in Tanzania Mainland, FAO.

Verschuur, Christine (2021) From the Centre to the Margins and Back Again: Women in Agriculture at the ILO. <https://journals.openedition.org/poldev/3068>

Hill, Catherine. Enabling Rural Women's Economic Empowerment: Institutions, opportunities, and participation, Ghana, Vol, 1, 2011, pp 20-23.

Rathgeber, M. Rural Women's Access to Science and Technology in the context of Natural Resource Management. Ghana, Ottawa, No. 1, 2011

Glaser, B. G. & Strauss, L. (1997). The Discovery of Grounded theory: Strategies For Qualitative Research. Chicago. Aldine publishing Company.

فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی کاربردی و پژوهش‌های اجتماعی (شماره ۵ پاییز ۱۴۰۱ سال دوم)

Sociological analysis of the factors affecting the optimal employment of women in the agricultural sector studied by gardeners in the Oshan Fasham district of Lavasanat district of Tehran

Abstract

The purpose of this study is a sociological analysis of the factors affecting the optimal employment of women in the agricultural sector (horticulture) in the Oshan Fasham Lavasanat region of Tehran province. In this study, among the qualitative approaches, the data foundation method and semi-structured interview techniques, observation, rapid rural evaluation, rural participatory evaluation, group discussion, etc. were used. To select and process the interviews with the participants in this study, the snowball method was used to select the participants that the interview in 23 people reached theoretical saturation. After the interview, 251 raw data were collected from the field. Based on the principles of coding in the foundation data method (open, axial and selective or selective coding), these raw data were broken down into 43 concepts and 9 sub-concepts based on differences and similarities. Categories and three broad categories were obtained. Accordingly, the factors affecting the optimal employment of women in the study area are: individual-psychological factors, cultural factors and administrative-organizational factors, which ultimately led to the central category of optimal employment of women.

Keywords: Optimal employment of women, Individual-psychological factors, Cultural factors, Administrative-organizational factors, Sustainable rural developmen

یادداشت:

فصلنامه تخصصی جامعه شناسی کاربردی و پژوهش های اجتماعی (شماره ۵ پاییز ۱۴۰۱ سال دوم)